

بنابراین منطق آمریکا حکم می‌کند که در حال حاضر، خروج نیروها را متوقف کند، اما مشکلی که در رابطه با این مسأله وجود دارد عدم ضمانت نسبت به حل و فصل اختلافات داخلی عراق ظرف مدت سه ماه یا حتی یک سال آینده است. در نتیجه مشخص نیست این نیروها تا چه زمانی باید در عراق بمانند. راه دیگر پیش روی آمریکا - با فرض این که ایران هیچ برنامه‌ای برای عراق نداشته باشد - این است که نیروهای خود را به طور کامل از عراق خارج کند. این مسأله اگر چه چندان دور از ذهن نیست، اما برای آمریکا تنها یک فرضیه است. البته، مخاطب اصلی ایران، قدرت‌های نفتی عربی هستند. تهران می‌خواهد به کشورهای حوزه خلیج فارس نشان دهد که آمریکا با وجود همه عواقب احتمالی، از عراق خارج خواهد شد. این مسأله اعتماد کشورهای عربی را به آمریکا کاهش داده و آنها را مجبور می‌کند به سازش با ایران روی آورند.

به هر حال، اقدام آمریکا چه برای خروج کامل و چه عدم خروج نیروها، برای این کشور چالش‌برانگیز خواهد بود. اگر همه چیز در بغداد به خودی خود حل شود، همه این مسایل قابل بحث هستند، اما اگر حل نشود، دولت اوپاما مجبور خواهد شد در مورد سخت‌ترین سیاست خارجی خود تصمیم‌گیری کند. ■

وجود دارد؟ اگر وجود دارد، آیا موازی با منافع استراتژیک آمریکا است؟ با فرض این که عراقی‌ها دولتی ایجاد و نیروی نظامی قابل توجهی تشکیل دهند، آیا این دولت مطابق نظر آمریکا عمل خواهد کرد؟

### آمریکا، بر سر دوراهی

گذشته از این که ۵۰ هزار نیروی غیررزمی باقیمانده در عراق چگونه پشتیبانی می‌شوند، این سؤال همچنان مطرح است که چه کسی می‌خواهد انسجام عراق را حفظ کند؟ به طور حتم ایران تمایل ندارد موقعیت عراق به نفع دولتی حل و فصل شود که خواسته‌های آن را بلوکه کند. ایرانی‌ها روابط طولانی مدتی با گروه‌های شیعه عراق و حتی کردها و سنی‌ها داشته‌اند، بنابراین ابزارهای زیادی در دست دارند که بتوانند به تشکیل دولتی موافق خود کمک کنند. آمریکا هم به خوبی نسبت به این مسأله آگاه است و اگر چه هیچ‌گاه به طور علنی با تشکیل دولتی بابتاب در عراق مخالفت نکرده، اما این نکته را هم می‌داند که وجود دولتی منسجم در عراق که نیروهای امنیتی توانا و وفاداری را در اختیار داشته باشد، شکستی حتمی برای این کشور محسوب می‌شود.

### دولت و قانون

## پاسخگویی مالیاتی یا پاسخ‌های نفتی

**"خود اظهاری" در نظام‌های اقتصادی دنیا و ضرورت الگوپذیری کشورمان از این راهکار، به قلم دکتر رحیم رضازاده ملک، استاد بازنشسته دانشگاه**



دخل و خرج دولت در یک سال مالی از یک دیدگاه، بدین معنا است که دولت در سال مالی خود با چه هزینه‌هایی روبه‌رو خواهد بود و منابع مالی تأمین این هزینه‌ها از کجا و با چه فرآیندی به دست خواهند آمد؟ اما در تعریف دوم، هزینه‌ها با توجه به درآمدهای دولت تعریف می‌شوند. به عبارتی، دولت درآمد خود را می‌سینج و برنامه‌ریزی‌های خود را به نحوه هزینه‌کرد آن معطوف می‌سازد. اما در کشور ما هیچ کدام از این موارد در برنامه‌ریزی هزینه‌ای و درآمدی دولت حاکم نیست. عدم حضور سازمانی مستقل برای برنامه‌ریزی امور اقتصادی کشور، شاهد این مدعا است. لذا در چنین شرایطی انتظار ارزیابی صحیح عملکرد دولت بی‌معنا است، چرا که ملاکی برای این ارزیابی وجود ندارد. نتیجه این امر، تناقضات رفتاری و گفتاری دولت و ارایه آمارهایی است که در عمل باعث سردرگمی فعالان اقتصادی جامعه شده است. در حال حاضر، کشور ما اسناد فراوانی را در دست دارد که عدم اجرای درست و منظم احکام مندرج در آنها باعث بروز نوعی بی‌انضباطی در ابعاد مالی و بودجه‌ای کشور شده است. در حقیقت، قانون در حکم یک عامل بازدارنده عمل می‌کند و مرزها را روشن می‌کند، اما چون دولت‌ها ظاهراً قصد اجرا و پایبندی به قانون را ندارند، حد و مرزی را هم در عمل برای خود قابل نیستند. در نتیجه در کشورمان قانون مسأله اصلی دولتمردان نمی‌باشد. از طرفی، تصمیمات در کشور ما به صورت لحظه‌ای اتخاذ می‌شوند و اجرا یا عدم اجرای یک تصمیم اقتصادی در ایران، بر نیازها و استدلال‌های اقتصادی استوار نیست که این امر مبین جای خالی اقتصاددانان در امور کشور است.

این چنین سرشار برخوردار است و درآمد حاصل از آن، کفاف دخل و خرجش را می‌دهد، نیازی نمی‌بیند که خود را به زحمت انداخته و به دنبال منابع درآمدی جدید برود. از سوی دیگر، هزینه‌کرد درآمدهای نفتی در کشور به بدترین شکل ممکن انجام می‌گیرد و بخش عمده‌ای از این درآمدها به جای آن که صرف سرمایه‌گذاری مولد شوند، به تأمین نیازهای مصرفی اختصاص یافته و نتیجه این امر، اتلاف سرمایه‌هایی است که باید برای نسل‌های آتی باقی بمانند. متأسفانه در کشور ما بسیاری از اطلاعاتی که لازمه رشد اقتصادی هستند، در هاله‌ای از بی‌اطلاعی عمومی قرار گرفته‌اند. این مسأله می‌تواند راهی برای بروز فساد ایجاد نماید و شرایط را برای افزایش فساد اقتصادی در کشور مهیا سازد. این موضوع در کنار خلأهای نظارتی موجود و عدم ضمانت‌های اجرایی، باعث افزایش زمینه‌های قانون‌شکنی و تخلفات قانونی می‌شود. گزارشات دیوان محاسبات تأییدی بر این مسایل است. بسیاری از کشورها از انحراف چند درصدی در مصارف بودجه‌ای کشور واهمه دارند و آثار آن را بر بُعد کلان اقتصاد، منفی ارزیابی می‌کنند، اما در کشور ما انحراف‌های به مراتب بیشتری در مصارف بودجه وجود دارند. سؤال این است که آیا این گزارشات مورد بررسی قرار می‌گیرند؟ سؤال دیگر آن است که چرا سال به سال بر میزان انحرافات دولت افزوده شده، اما به موازات آن شاهد جریمه و تنبیه نیستیم؟

در کشور ما به دلیل این که دولت درآمدهای خود را از منابع نفتی - و نه از مالیات مردم - تأمین می‌کند، خود را چندان در قبال مردم پاسخگو نمی‌داند. به همین خاطر، اولین نهادهایی که امکان زیر پا گذاشتن قانون برایشان فراهم است، شرکت‌های دولتی هستند که حجم انبوهی از بدهی‌ها و دیون معوق آنها شاهدهی

### دولت نفتی و ضعف پاسخگویی

سال‌ها است که اقتصاد ایران بر پایه درآمدهای نفتی اداره می‌شود و علیرغم شعارهایی که در زمینه قطع وابستگی بودجه به نفت شنیده‌ایم، روز به روز شاهد افزایش حجم درآمدهای نفتی در بودجه هستیم. در واقع، تا زمانی که دولت از منبعی

اطلاعات مفید را با صحت بالا استخراج کرد، نظام اظهارنامه‌های مالیاتی است. اظهارنامه مالیاتی سیستمی جامع و فراگیر است و در حال حاضر در اکثر کشورهای دنیا، منافع ناشی از سیاست‌های رفاهی دولت‌ها، از این کانال شامل حال شهروندان می‌شوند. به طور مثال، هزینه‌های گزافی همچون هزینه درمان که اقتصادهای پیشرفته جهان در راستای رفاه شهروندان انجام می‌دهند، بر مبنای اطلاعاتی صورت می‌گیرند که از طریق همین اظهارنامه‌های مالیاتی اخذ شده و این در حالی است که در کشور ما مطرح می‌شود: "اگر به یارانه نیاز ندارید، اظهارنامه پر نکنید!" ■

بر این مدعا است. برای رفع و کاهش این معضلات نیازمند تربیت حسابرسان پاکدست و استفاده از ظرفیت این افراد هستیم که البته این مطلب به معنای عملکرد مطلوب حسابرسان فعلی ما نیست.

### اظهارنامه مالیاتی، به جای فرم اطلاعات اقتصادی

با توجه به نزدیکی زمان اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، مناسب‌ترین سیستم جمع‌آوری اطلاعات مربوط به افراد و خانوار ایرانی که با استناد به آن می‌توان میزان بیکاری، عائله‌مندی، سطح درآمدها و هزینه‌ها و بسیاری از

### بی‌اعتمادی به سیاست‌ها

## مردم و چراغ قرمز دولت

اصلی‌ترین عاملی که رابطه دولت-مردم و میزان پایبندی به قانون را تعیین می‌کند، اطمینان مردم است به سیاست‌های دولتشان.



برخی وزیران و مسؤولان اقتصادی دولت همراه بود. داوود دانش جعفری و پهماسب مظاهری از جمله این افراد بودند. در این راستا، بانک مرکزی با این استدلال که بسیاری از بنگاه‌های زودبازده، وام‌های ارزان

قیمت دریافتی را صرف امور تعهد شده نکرده‌اند و این وجوه به انحراف رفته و به نقدینگی و تورم دامن زده‌اند، خواهان توقف یا کاهش پرداخت تسهیلات شدند. البته آمارهای منتشر شده توسط سازمان‌های مختلف در مورد این طرح اختلافات بسیاری دارند و کار را برای تحلیل درست سخت کرده‌اند. به همین علت، نگارنده از ارایه آمار در این مورد خودداری می‌کند و تنها به ارقام منتشر شده در گزارش ارزیابی تسهیلات پرداختی بانک‌ها که به سفارش بانک مرکزی انجام گرفته استناد می‌کند. البته ناگفته نماند که این سیاست می‌باید در دولت‌های قبل انجام می‌گرفت.

این ارقام به مراتب از ارقام ارایه شده دیگر سازمان‌ها بسیار کوچکتر هستند، ولی باز هم مؤید انحراف قابل توجهی در دستیابی به اهداف و پیش‌بینی‌های طرح بنگاه‌های زودبازده می‌باشند. در مورد سهمیه‌بندی بنزین هم شاهد همین هیاهوها و جنجال‌ها بوده‌ایم. میزان این نارضایتی‌ها و بی‌اعتمادی‌ها به حدی بود که خود دولت اعلام زمان و نحوه اجرای سهمیه‌بندی بنزین را به ساعتی از نیمه شب ششم تیر ماه ۸۶ موکول کرد تا به زعم خود از وقوع بحران‌های احتمالی بکاهد. این خود نشان از عدم اعتماد دولت نسبت به عکس‌العمل مردم در مقابل طرح‌های خود دارد.

دولت در نظر داشت با اعمال این طرح مصرف سوخت را کاهش دهد، ولی در عمل تلاش‌های بسیاری را از سوی مردم برای کم‌رنگ کردن اثرات این طرح شاهد بودیم. فروش کارت سوخت‌های تقلبی و یا فروش سهمیه بنزین تاکسی‌ها از جمله این اثرات بودند که جملگی ریشه در کم‌اعتمادی در ساختار رابطه دولت-ملت دارند. در مورد طرح تحول اقتصادی نیز همین سناریو در حال به وقوع پیوستن است. به طور مثال، اطلاعات موجود در فرم‌های اطلاعات خانوار تا چه حد از صحت و سقم برخوردار است؟ تا چه حد می‌توان به همکاری مردم که یکی از بازیگران مهم بازی دولت-ملت هستند، در اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها امیدوار بود؟ به هر حال، لازم است دولت تمامی توان خود را در جهت حل مسأله ناطمینانی و افول سرمایه اجتماعی به کار گیرد، چرا که در این صورت بعید نیست که این طرح به سرنوشت دیگر طرح‌های دولت دچار شود. به یاد داشته باشیم آزموده را آزمودن خطاست. ■

اگر به فراز و نشیب سیاست‌های اتخاذ شده در سال‌های اخیر در حوزه اقتصاد نگاهی اجمالی بی‌اندازیم، این نکته را در خواهیم یافت که اکثریت این سیاست‌ها - چه آنها که همسو و هم راستای نظرات کارشناسان و اهل فن علم اقتصاد بوده‌اند و چه آنها که با مخالفت اقتصاددانان روبه‌رو شده‌اند - غالباً با اهداف پیش‌بینی شده خود فاصله بسیار داشته‌اند و یا پس از گذشت مدت کمی از اجراء نیمه‌کاره رها شده‌اند. حال سؤال اساسی اینجا است که چرا سیاست‌های اقتصادی در ایران حتی اگر از پشتوانه‌های علمی برخوردار باشند، باز هم آن طور که باید نتیجه‌ای در بر ندارند؟ چرا در اکثریت سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده توسط دولت، مردم روی خوشی به این تصمیمات نداشته و همواره در پی به حداقل رساندن اثرات این تصمیمات بوده‌اند؟

برای تحلیل و آسیب شناسی این موضوع می‌توان روند اجرای سیاست‌های اقتصادی را که توسط دولت اتخاذ می‌شود، با رهیافتی از یک بازی اقتصادی بررسی کرد؛ به این شکل که سیاستی که دولت در قبال مردم اتخاذ می‌کند در حقیقت راهبردی است که دولت در بازی با طرف مقابل (مردم) انتخاب کرده است. در مقابل، مردم در برابر این استراتژی دولت، عکس‌العمل و استراتژی خود را انتخاب خواهند کرد. بر این اساس، زمانی که دولت تصمیم به اجرای سیاستی می‌گیرد، جدا از آن که به ماهیت تصمیم خود می‌اندیشد، باید به استراتژی و تصمیمات طرف مقابل که همان مردم خواهند بود توجه داشته باشد. به دیگر سخن، اثربخشی سیاست‌های اقتصادی دولت، منوط به استراتژی و عمل متقابل مردم خواهد بود و هر چه این ذهنیت بر اساس اعتماد و مشارکت پی‌ریزی شده باشد، برون داد (Payoff) این بازی مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

تحقیقات علمی نشان می‌دهند هر گاه اعتماد مردم به دولت و میزان مشارکت و همکاری آنان در سیاست‌های اقتصادی کشور بیشتر باشد، اثربخشی سیاست‌ها بیشتر و مفیدتر خواهد بود. همچنین این امر، هزینه مبادله را کاهش خواهد داد که به افزایش اعتماد، کاهش مقررات و قوانین مورد نیاز برای برقراری قراردادهای جامعه و کاهش قوانین دست و پاگیر و پُرهزینه منجر می‌شود. نگاهی به سیاست‌های اجرا شده طی این سال‌ها نشان می‌دهد که در اکثریت این تصمیمات، مردم اعتماد چندانی به نتایج این سیاست‌ها نداشته‌اند.

### شاهد عینی

طرح بنگاه‌های زودبازده که از اسفند ۸۴ به عنوان سیاست اشتغال‌زایی دولت در دستور کار قرار گرفت با مخالفت‌ها و هیاهوی بسیار و حتی همراه شدن با حذف